

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولتیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم	تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

### آیا ایمان بدون شریعت ممکن است؟

مقاله‌ای را از یکی از اساتید نسبتاً صاحب‌نامی خواندم که اهل قلم است و مقالاتی در حوزه‌ی توسعه می‌نویسد. در یکی از همین سایت‌ها یا شبکه‌های اجتماعی مقاله‌اش را دیدم و متوجه شدم خیلی ذوق‌زده است؛ چون استاد توسعه است و آنجا مطرح کرده بود: راهی را که غرب در طی چهارصد سال طی کرد و به سکولاریسم منتهی شد، عملکرد جمهوری اسلامی سبب شد این راه چهل ساله طی شود و حتی فراتر از آن چیزی که غرب به سمت آن رفت، در ایران اتفاق افتاد؛ چرا که غرب به سکولاریسم و جدایی دین از سیاست رسید و الان در ایران بحث جدایی ایمان از شریعت مطرح است! و خیلی خوشحال بود که به‌رحال شریعت که در قالب سنت‌ها مطرح است خود جمهوری اسلامی حافظانش را عملاً ساقط کرده است؛ چهره‌های برجسته‌اش مثل مراجع را از پایگاه و جایگاهی که در بین مردم داشتند پایین آورده و روحانیون عادی هم به‌خاطر عملکرد بد روحانیون دولتی دیگر محبوبیتی بین مردم ندارند. این مقاله‌ای بود که ایشان نوشته بود و نهایتاً می‌گفت که دیگر بحث جدایی دین از سیاست هم مطرح نیست؛ جدایی ایمان از شریعت مطرح است! یک قدم جلوتر از چیزی که در غرب بود. یعنی کسی می‌تواند مؤمن باشد اما اصلاً تقیدی به شریعت نداشته باشد؛ حلال و حرامی برایش مطرح نباشد! و می‌گفت این جریان پیش آمده و این موانع سر راه توسعه را برمی‌دارد؛ چرا که سنت غالباً مانع راه توسعه است؛ جز مواردی که به تعبیر ایشان مثلاً سنت زنده‌ای باشد والا غالباً سنت، ترمز و مانع است و حالا در جامعه‌ی ما کلاً سنت در قالب شریعت کنار گذاشته می‌شود و حتی آنهایی که ایمان مذهبی دارند به نوعی ایمان بدون شریعت روی آورده‌اند.

خاطرتان هست که قبلاً بحث‌هایی در نقد صوفیه داشتیم و گفتیم صوفیه مدعی بودند که شریعت مقدمه‌ی ورود به طریقت است و کسی که به ذی‌المقدمه رسید از مقدمه بی‌نیاز خواهد بود؛ بنابراین اهل طریقت دیگر نیازی به عمل شریعت ندارند و نهایتاً طریقت و آداب طریقت هم مقدمه‌ی وصول به حقیقت است؛ کسی که واصل به حقیقت شد حتی دیگر آداب طریقت هم برایش لازم‌الرعایه نیست. ما این حرف را در جاهای مختلف نقد کردیم و در مجموع صحبت‌ها و همین‌طور نوشته‌هایمان مکرر گفتیم که انسان موجودی است که ابعاد وجودیش در تعامل با همند؛ یک موجود بریده از هم نیست که جسمش، روانش و روحش کاملاً از هم جدا باشند و ارتباطی با هم نداشته باشند؛ حالات درونی بروز بیرونی پیدا می‌کند و رفتارهای بیرونی تأثیرات درونی می‌گذارد. لذا توضیح دادیم که اگر روح ایمان، نگرش توحیدی، محبت خدا، و ذکر و توجه به خدا در کسی باشد، پیامد این خواه ناخواه روحيات معنوی خواهد شد و در پی آن خلقيات الهی در فرد ظهور می‌کند و نهایتاً به دنبال آن رفتارهای دینی ظاهر می‌شود.

اساساً وقتی قرآن دین را بیان می‌کند، می‌فرماید: **شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا**: دین را تشریح کردیم! توجه به خدا، ایمان به خدا تمامیت دین نیست. **الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ**<sup>۲</sup>: کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند! عمل صالح شریعت است؛ ایمان هم که ایمان است؛ چگونه می‌شود این دو را از هم تجزیه کرد؟ اگر قلب مؤمنی وجود داشته باشد، انسان خدا‌باور باشد، خدا را دوست داشته باشد و در جذبه‌ی محبت الهی باشد، چطور ممکن است برایش مهم نباشد کاری که می‌کند ضدیت با خداست یا موافقت با خدا؟! خدا را آزرده می‌کند و به خشم می‌آورد یا خدا را راضی و شادمان می‌کند؟! کدام عاشق است که برایش مهم

---

<sup>۱</sup>. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۱۳.

<sup>۲</sup>. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۵۶.

نیست رفتارهایش چه تأثیری روی معشوقش می‌گذارد؟! البته یک پروژه‌ی درازمدتی در این چهل ساله اجرا شد؛ یادتان هست دیگر، گرچه بعضی از شما هنوز آن موقع متولد نشده بودید؛ ولی از اوّل انقلاب این ماجرا شروع شد؛ تئوری قبض و بسط شریعت را مطرح کردند. به دنبال آن شروع به سست کردن پایه‌های شریعت‌مداری و شریعت‌مندی در وجود افراد کردند. بعد بحث گوهر و صدف را مطرح کردند که آن جنبه‌های معنوی و عرفانی، گوهر دین است و جنبه‌های شریعت و احکام، صدف است و این مروارید را باید از دل آن صدف درآورد و آن صدف را به دور انداخت و کم‌کم گفتند وحی تخیلات شاعرانه‌ی پیامبر ﷺ است! و نهایتاً با این حرف‌ها قرآن در ذهن اینها از اعتبار افتاد و در نتیجه تلاش کردند ما را به همین‌جا برسانند. این یک سنگر و آخرین سنگر است؛ یعنی وقتی ما بگوییم ایمان بدون شریعت، این تداوم آن چیزی است که تا امروز در این چهل سال طی شده و یک گام دیگر دارد تا به زندگی بدون ایمان برسد! یعنی الحاد مطلق!

علی‌ای‌حال ایمان بدون شریعت نمی‌شود! از کوزه همان برون تراود که در اوست. اگر قلب، پاک و نورانی باشد شخص نمی‌تواند رفتارهای ظلمانی مرتکب شود! محال است! اندیشه‌ها، باورها و اعتقادات انسان، رفتارهای انسان را شکل می‌دهد. چگونه می‌توان نسبت به امر و نهی الهی بی‌اعتنا بود؟! یک‌موقع ممکن است کسی بگوید اصلاً خدا امر و نهی‌ی نکرده است؛ یعنی کل دین را منکر شود؛ بگوید ما با اندیشه‌ی خودمان، یا با احساس‌های درونی خودمان، توجّه به معنویت، باطن عالم و جنبه‌های متافیزیکی و توجّه به مبدأ حتّی خدا را داریم و اصلاً کاری به دین نداریم؛ اصلاً نیاز به دین نداریم! در این مورد مفصّل بحث کرده‌ایم و در مباحث مختلفی در سایت و در سی‌دی‌ها موجود است.<sup>۳</sup>

---

<sup>۳</sup>. برای آگاهی از مباحث مذکور رک.

نیاز انسان به دین و ضرورت دین را در زندگی انسان مفصل توضیح داده‌ایم؛ اما اگر کسی بگوید من مسلمانم و دین را قبول دارم، چطور می‌تواند دین را قبول داشته باشد، خدا را باور داشته باشد، دل به خدا سپرده باشد و قبول داشته باشد که اصلاً خدا دین را فرستاد تا بگوید چطور زندگی کنیم، امر و نهی خود را در قالب دین به بشر ارزانی داشت و راه سعادت را در قالب احکام دینی به انسان معرفی کرد، آن وقت چگونه ایمان بدون شریعت ممکن است؟! که این استاد این قدر ذوق زده شده که بله با این شلوغی‌ها دیگر مردم دارند کلاً شریعت را کنار می‌گذارند! و نسل هشتادی‌ها به وجود آمده که این نسل اصلاً حلال و حرام برایشان معنی ندارد؛ بعضی‌هایشان احساس‌های معنوی دارند اما حلال و حرام برایشان معنا ندارد!

اگر کسی بگوید ایمان بدون شریعت، یعنی بساط همه‌ی حلال و حرام الهی مثل حجاب، نماز، رباخواری، شراب‌خواری، حج به جا آوردن، خمس و زکات دادن جمع است! متوجه باشیم که این کار را در مقدمه کردند و چهل سال برنامه‌ریزی کردند برای اینکه جامعه‌ی ما را به این نقطه برسانند که جامعه‌ی اباحی‌گر باشد؛ جامعه‌ای که اصلاً مقوله‌ی امر و نهی الهی و حلال و حرام الهی و رضایت و سخط الهی برایش موضوعیت نداشته باشد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ